

## زبون سازی نیروی کار از کانال مهاجرپذیری

محمد غزنویان

چندی پیش و در روزهای رسیدن موج نسبتاً بزرگی از پناهجویان سوری به کرانه‌های اتحادیه‌ی اروپا، نجیب سویرس میلیاردر مصری که در زمره‌ی اصلی‌ترین سهام‌داران شبکه‌ی خبری یورونیوز (ارگان خبری اتحادیه‌ی اروپا) محسوب می‌شود، پیشنهادی سخاوتمندانه ارائه داد؛ مبنی بر این که دولت‌های اروپایی جزیره‌ای خالی از سکنه در آب‌های ایتالیا یا یونان را به او بفروشند تا او نیز مهاجران سوری را اسکان داده و برایشان کشوری جدید بسازد.<sup>۱</sup> او پیش از برشمردن هر امتیازی وعده کرده بود برای آوارگان سوری شغلی مهیا خواهد کرد تا آنها با تکیه بر دستمزد حاصله، هر وقت که خواستند به کشور خویش بازگردند. روایت سویرس روزآمد شده‌ترین شکل از تحریف وضعیت اضطراری است. وضعیتی که با شوک‌های نظامی ابرقدرت‌های جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای آغاز، ولی در نهایت چنان بازتعریف می‌شود که آوارگان جنگی را به تعدادی «مهاجر اقتصادی» جویای کار تقلیل دهد.

آوارگان و پناهجویان جنگی در پی وضعیت اضطراری حاصل از بمباران‌های چندجانبه و ایجاد شرایطی پیچیده که مرزهای شناخت جبهه‌ی خودی و غیرخودی غیرممکن می‌شود، تن به مخاطرات بی‌شمار در راه مهاجرت می‌دهند. تقریباً روزی نیست که تعداد قابل‌توجهی از لین مهاجران در مسیرهای مهاجرت (خاصه مسیرهای دریایی) جان خود را از دست ندهند و این که در اردوگاه‌های پناهندگی با بلا تکلیفی دست و پنجه نرم نکنند. با این وجود آنچه توسط رسانه‌ها ساخته و پرداخته و منتشر می‌شود، سرپوش گذاردن به واقعیت فرار از مرگ به نفع رویای ساختن یک زندگی بهتر است.

در این تصویر تاریخچه‌ی منجر به آوارگی، به حاشیه رانده شده و میل به رفاه به مرکز تحلیل‌های عامه‌پسند برکشیده می‌شود. در این گام نخست، پناهنده به انسانی همیشه سرگردان مبدل می‌شود که اساساً توفیری فی‌مابین زیست پیشا و پسا جنگی او وجود ندارد. پناهجو یک متکدی بالفطره است که به فراخور میزان دارایی می‌تواند میان زیستن در نقاط مرزی خاورمیانه و اردوگاه‌های جنگی یا سرزمین‌های اروپایی دست به انتخاب بزند.

از همین روست که حتی انسانی‌ترین فیگورهای سیاست‌مداران اروپایی در لحظه‌ی حرکت انفجاری پناهجویان به سمت اروپا در بهترین حالت از سطح اقتصاد سیاسی خیره‌گری فراتر نمی‌رود. اما بدون کمترین تردیدی پس پشت تمام این فیگورها، مجموعه‌ی دقیق از محاسبات اقتصادی وجود دارد.

به‌عنوان نمونه، «انستیتوی تحقیقات اقتصادی آلمان بر این نظر است که پناهجویان می‌توانند ظرف چهار سال، بیش از هزینه‌هایی که جذب آماده‌سازی آنها برای ورود به بازار کار شده، سودآوری اقتصادی داشته باشند». در

۱. میلیاردر مصری: حاضر م برای پناهجویان یک جزیره بخرم.

حالی که رسانه‌ها بر ژست‌های بشردوستانه‌ی مرکل متمرکز می‌شوند. اقتصاددانان آلمانی به این نتیجه می‌رسند که کسری ششصد هزار نفری نیروی کار از طریق جذب پناجویان قابل جبران خواهد بود تا اقتصاد این کشور تا سال ۲۰۲۰ به رشد ۰/۷ برسد.<sup>۲</sup> طرفه آن که شاید تفاوت این موج مهاجرت با موج‌های مشابه پیشین، این باشد که درصد نیروی کار متخصص در میان این پناجویان بسیار بالاست. دولت آلمان هم‌اکنون برای جذب خارج از نوبت نیروی کار متخصص با آورده و تزریق آن به بازار، برنامه‌های ضربتی متعددی در دست اجرا دارد.

در واقع این تازه‌واردها به‌منابه‌ی خونی تازه به رگ‌های اقتصاد آلمان تزریق خواهند شد تا نیروی کار نسبتاً پیر این کشور بتواند خود را تجدید کند (کافی است دقت کنیم که به‌ازای هشتصد هزار نفری که در سال جاری در آلمان به سن بازنشستگی رسیده‌اند، هفتصد و پنجاه هزار پناهجو در آلمان پذیرفته شده‌اند). با توجه به این مولفه‌ی مهم که عمده‌ی این جمعیت تازه وارد درست در سن اشتغال قرار دارند، یکی از مهم‌ترین خلاءهای اقتصاد آلمان یعنی کسری نیروی کار ماهر جبران خواهد شد.<sup>۳</sup> این در حالی است که برون‌دادِ عموم رسانه‌های وابسته به نهادهای قدرت، ناظر است بر هزینه‌های گزاف آموزش و اسکان این پناجویان.

مارکس، «رایبسون کروزوئه» (قهرمان رمانی از *دنیل دفو*) را جزو نخستین قهرمان‌های برساخته‌ی دوره‌ی بورژوازی می‌دانست. قهرمانی که دریاها را درمی‌نوردد و آن‌گاه که کشتی شکسته و سرگردان به جزیره‌ای ناشناخته می‌رسد، با کمک دانش پیشینی خود شروع به استثمار بومیان کرده و سنگ استعمار را بنا می‌نهد. جزیره‌ی سرشار از مواد خام و البته نیروی کار بسیار ارزان‌قیمت که با معجزه‌ی ماجراجوی بریتانیایی به موتور محرکه‌ی کشف بازارهای جدید و مصرف‌کنندگان تازه بدل می‌شود. *ادوارد سعید* روشنفکر فلسطینی نیز در اثر درخشان خود با نام «امپریالیسم و فرهنگ» و با استناد به داده‌های *مارکس*، داستان دفو را پیش‌گام ادبیات استعماری نامید که از بطن آن، حاکم بهره‌کش به قهرمان خلق‌ها تبدیل شده است.

حال باید به برخی از گمانه‌زنی‌ها نظر کنیم که ظرف کمتر از دو ماه جامعه‌ی عمل پوشیده‌اند و از رهگذر اقتصاد-سیاسی خیره‌گیری در حال بازتولید اشکالی از فاشیسم هستند:

**الف:** حزب سبز نروژ پیشنهاد داد که پناجویان را در مجمع الجزایر *سوالبارد*، در نزدیکی قطب شمال اسکان دهند. نمایندگان محلی امیدوارند *سوالبارد* بتواند جمعیت پناجویان را بپذیرد و آن‌ها را اسکان دهد. جزایر *سوالبارد* ۶۱ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و جمعیت آن ۲۶۰۰ نفر است. در این مجمع‌الجزایر بیش از ۳ هزار خرس قطبی زندگی می‌کند. حزب سبز نروژ از فرمان‌دار *سوالبارد* خواست تا مسائل حقوقی این پیشنهاد را مورد بررسی قرار دهد. جزایر *سوالبارد* در حوزه‌ی شیگن قرار ندارد و رفت‌وآمد به آن مقررات ویژه‌ای دارد. بیشتر مردم این جزیره در یک معدن زغال‌سنگ کار می‌کنند، اما این صنعت روبه‌افول است و به‌زودی ۱۵۰ نفر از کارکنان این معدن از کار بیکار خواهند شد. *اسپن روتواتن*، رهبر این حزب گفت: اروپا اکنون در تب‌وتاب افتاده، و وقت آن است تا در برخورد با پناجویان اصول و ارزش‌های اخلاقی خود را در بوته آزمایش قرار دهیم. پیش از

۲. پناجویان موجب ارتقای اقتصاد آلمان خواهند شد.

۳. راز میزبانی مرکل از پناجویان سوریه‌ای.

حزب سبز، یکی دیگر از احزاب نروژ هم پیشنهاد اسکان ۱۰ هزار پناهجو را در این جزایر داده بود. سیاستمداران نروژی امیدوارند که با اسکان پناهجویان کسب‌وکار در این جزایر رونق بگیرد.<sup>۴</sup>

**ب:** پلیس دانمارک قصد دارد اشیاء ارزشمند پناهجویان را از آن‌ها بگیرد و از آن برای تامین مخارج پروسه پناهندگی استفاده کند. این تصمیمی است که از سوی اداره مهاجرت دانمارک اتخاذ شده است. به عبارتی، دولت دانمارک تعیین می‌کند که پناهجویان چه میزان پول و دارایی می‌توانند همراه داشته باشند و چه میزان از آن توسط دولت مصادره می‌شود. اموالی که توسط دولت مصادره می‌شود، قرار است خرج پروسه پناهندگی شود.<sup>۵</sup>

**ج:** یوها سیپلا، نخست‌وزیر فنلاند، روز سه‌شنبه اظهار داشت افرادی که برای پناهنده‌گی به لین کشور می‌روند باید به‌طور رایگان کار کنند، این اقدام به‌خاطر سخت‌تر ساختن شرایط برای مهاجرینی که به این کشور می‌روند اتخاذ شده است. حکومت فنلاند اظهار می‌دارد بعد از این وضعیت کشورهای اصلی پناهجویان را سالی دو بار بررسی می‌کند و در صورت نیاز با در نظر داشتن وضعیت این کشورها اجازه‌ی اقامت پناهجویان را لغو می‌کند.<sup>۶</sup>

آنچه به کرات از مارکس نقل شده است، تکرار دوباره‌ی تاریخ است اگر چه بار نخست به صورت تراژدی ولی بار دوم به صورت کمدی متجلی خواهد شد! این دقیقاً حدیث زمانه‌ای است که پیش روی ما مفتوح است. زمانه‌ای که نیروی کار ارزان به‌جای رابینسون کروزوئه رنج دریانوردی را به جان خریده، در طوفان گرفتار شده و می‌میرد تا بازماندگان‌اش در انتظار عزیمت به جزایر خالی از سکنه و برای بیگاری و تن‌دادن به استثمار در صف بایستند. کمتر لحظه‌ای در تاریخ تا این پایه کمیک بوده است! لحظه‌ای که کروژئه‌ی مصری با ثروت اساطیری فراغنه، مالک تریبون خبری اتحادیه‌ی اروپا باشد و به درمانگان ندا دهد که:

بشتابید و در جزیره‌ی شخصی من قرنطینه شوید. بیاید و در معادن بکر یونان کلنگ بزنید تا هم خودتان به پرولتاریای آب‌آورده تبدیل شوید و هم به بازپرداخت وام‌های یونان کمک شود. این لحظه‌ای است که بورژوازی در پی انکشاف اشکال تازه‌تری از قرنطینه‌سازی و استثمار نیروی کار، اذهان نسبتاً بیدار زمانه را دچار مالپخولیا می‌کند.

سه‌گانه‌ی فوق که از قضا جملگی نیز در منطقه‌ی اسکاندیناوی محقق شده‌اند می‌توانند نویدبخش شکلی از عادی‌سازی تبعات شوک‌های نظامی باشد. این شوک‌ها که مطلقاً در خارج از مرزهای دولت‌های فرهنگی و عمدتاً در خاورمیانه بر سینه‌ی جنوب‌نشینان می‌نشینند، طی پروسه‌ای قاعده‌مند شده و ضمن ایجاد بستری خارق‌العاده برای مداخله‌گری شرکت‌های چند-ملیتی و سرمایه‌گذاران اروپایی-آمریکایی، به یاری بازسازی اقتصادی غرب نیز می‌آیند.

اهمیت وضع و اجرایی‌سازی قوانینی از این دست در جغرافیای دولت‌های رفاه، به‌مثابه‌ی آب سردی است بر رخساره‌ی آن‌ها که خام‌دستانه دست‌اندرکار بازتعریف و بازنشر مدل‌های اقتصادی این منطقه هستند.

۴. پیشنهاد سیاستمداران نروژی برای اسکان پناهجویان در قطب شمال.

۵. دانمارک می‌خواهد دارایی پناهجویان را برای تامین هزینه آنها مصادره کند.

۶. حکومت فنلاند می‌گوید: پناهجویان باید به‌طور رایگان کار کنند.

کل این پروسه را می‌توان به‌عنوان زبون‌سازیِ نظام‌مند نیروی کار تعبیر کرد. در لین فرایند، مهاجرانی که در سرزمین مبداء واجد سطحی از آموزش و تخصص بوده‌اند، خلع سلاح کامل شده و مجبور خواهند بود از نو و به‌تناسب نیازهای سرزمین مقصد آموزش بگیرند. این آموزش‌ها عموماً کمی بوده و اصرار دارند تا تازه‌واردان هرچه سریع‌تر در جرگه‌ی نیروی کار وارد بازار شوند. از این روست که لین نیروی کار می‌تولند به‌سرعت، ارزان‌ترین و مطیع‌ترین لایه از طبقه‌ی کارگر اروپا را تشکیل دهد. نیروی فاقد هرگونه آموزش صنفی و سندیکایی که برای کسب حداقلی از حق ماوا ناگزیر است صنفی طولانی از پاسداران مرزی و سیم خاردارها را پشت سر گذارد و به نقطه‌ای برسد که نیروی کار خویش را در ازای حق اقامت موقت معاوضه کند.

بدون تردید این شکل از استثمار که در حال حاضر تنها از مدخل کمپین‌های خوش‌آمدگویی به مهاجرین عبور می‌کند، به عادی‌سازیِ نوظهورترین اشکال برده‌داری منجر خواهد شد. تخلیه‌ی حداقل داشته‌های مالی پناهجویان و ادبیات بی‌شرمانه‌ی کار بدون دستمزد در کنار تهدید دائمی مبنی بر بازپس فرستادن پناهجویان به سرزمین مبداء، عزمی جدی است برای بازپس‌گرفتن حداقل‌هایی از حقوق کارگری که در اثر دهه‌ها کنش‌گری و ممارست طبقه‌ی کارگر اروپا بدان‌ها بازپس داده شده است.

این شکل از زبون‌سازیِ نیروی کار می‌تواند لایه‌هایی از طبقه‌ی کارگر اروپا را که در لثر بحران‌ها و سیاست‌های ریاضت اقتصادی روزبه‌روز در تنگنای بیشتری قرار گرفته است، هرچه بیشتر به دامن راست‌گرایان نزدیک سازد تا شاهد تقویت بنیان ناسیونال سوسیالیسمی نوبنیاد باشیم. در واقع کل این پروسه قادر خواهد بود فاشیسم را چنان که کمترین تکانه‌های نظامی آن مشمول حال شهروندان اروپایی شود، بازیابی کرده و مهر خاورمیانه‌ای را همچون ستاره‌ی داوود بر پاسپورت مهاجران بدوزد.

همان‌طور که امروز کمتر کسی هست که از لیبیِ پسا-قزافی خبری داشته باشد، دیری نخواهد پایید که سوریه نیز مشمول مرور زمان خواهد شد. با این وجود، آنچه از این کشور و کشورهای از لین دست در بطن اروپا باقی خواهد ماند، بردگانی است کم‌جیره و موجب (اگر بنا به روند جاری نگوییم بی‌جیره و موجب) که مولدان ارزش افزوده برای اقتصاد اتحادیه خواهند بود و در ذهن‌شان خاطره‌ای کم‌سو از پرچم‌های «مهاجرین خوش آمدید» سوسو خواهد زد.